



تأثیر هویت ملی بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در تحولات عربی

(با تأکید بر سوریه)

زهرة خان محمدی^۱

علیرضا سلطانی^۲

درجه مقاله: علمی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

^۱. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران z.khanmohammadi91@gmail.com

^۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ali.soltani@iauctb.ac.ir

چکیده

فدراسیون روسیه اگرچه با فروپاشی شوروی متولد و به‌زعم برخی نویسندگان دچار سرگشتگی هویتی شد اما می‌توان آن را دولتی قدیمی محسوب کرد که بر اساس برخی شاخص‌ها هویت آن از دوره تزارها تا امروز تداوم داشته است. «اقتدارگرایی» و «قدرت بزرگ» که همواره در تاریخ و هویت روسیه به چشم می‌خورد، نه تنها از بعد فرهنگ و هنجاری آن بلکه از منظر سیاسی و تأثیر بر سیاست خارجی نقش قابل ملاحظه‌ای دارد. منطقه خاورمیانه که روس‌ها از دیرباز سابقه حضور در آن را دارند، با بروز تحولات عربی شاهد نقش‌آفرینی فعال روس‌ها شد، زیرا مؤلفه هویت بر سیاست خارجی مسکو در این منطقه تأثیرگذار بود. از این‌رو، در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چگونه هویت ملی بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در تحولات ۲۰۱۱ تأثیر گذاشته است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که شاخص‌های هویت ملی روسیه مبتنی بر «اقتدارگرایی» و «قدرت بزرگ»، ذهنیت رهبران سیاسی این کشور در خصوص ادراک تهدید افراط‌گرایی و دیگر بازیگران خصوصاً غرب نسبت به خویش را در تحولات خاورمیانه شکل داده‌اند و زمینه نقش‌آفرینی فعال این بازیگر را فراهم آوردند. هدف از پژوهش حاضر نیز بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در یک دهه اخیر از منظر هویتی است تا بتواند منجر به شناخت سازه‌انگاران سیاست خارجی این بازیگر شود. در این راستا، این پژوهش با استفاده از رویکرد تفسیری روش هرمنوتیکی و بر مبنای مؤلفه هویت در نظریه سازه‌انگاری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

• واژگان کلیدی

تحولات عربی، سازه‌انگاری، خاورمیانه، فدراسیون روسیه، هویت ملی.

هویت ملی بخشی از موجودیت هر دولت-ملت محسوب می‌شود که بر اساس آن به نوعی خودشناسی دست پیدا می‌کند و تعریف مشخصی از «خویش» ارائه می‌دهد. روسیه نیز همانند سایر کشورها و بازیگران، موجودیت خود را بر اساس هویت ملی تعریف کرده است و در چارچوب آن ضمن تعیین منافع خویش، دیگران را نیز در قالب دوست، رقیب و یا دشمن مشخص کرده است که مجموع مؤلفه‌های فوق، رفتار این بازیگر را تعیین می‌کند. هویت روسیه در بستر تاریخی حاکی از آن است که این برد هویتی به‌طور مستمر بر اساس دو مؤلفه «اقتدارگرایی»^۱ و «قدرت بزرگ»^۲ بر ذهنیت سیاست‌گذاران خارجی نیز تأثیرگذار بوده و همواره در دوره‌های تاریخی از تزارها تا امروز در مناطق مختلف مشاهده شده است. وقوع تحولات ۲۰۱۱ در خاورمیانه زمینه ایفای نقش فعال روسیه در بحران‌های منطقه را فراهم آورد، به‌طوری‌که از این مسیر، دیگر بازیگران را در سطح منطقه و بین‌المللی مجبور به شناسایی خود و در نظر گرفتن موقعیت او در مناسبات و معادلات منطقه کرد.

روسیه در ابتدای تحولات در منطقه تلاش کرد تا خود را کنار بازیگران غربی که عمدتاً با آن‌ها دچار تضاد منافع است، به‌عنوان همکار شناسایی کند و بر این اساس در تحولات تونس، مصر و یمن نقش نظارتی از خود بروز داد اما با وقوع بحران در لیبی و عدم شناسایی منافع این بازیگر از سوی دیگر مشخص (غرب)، به سمت ایفای نقشی فعال در بحران سوریه حرکت کرد تا منافع خود را محقق سازد. خصوصاً آن‌که تحولات اوکراین و تیره شدن روابط با غرب بر نحوه مواجهه این دو بازیگر در خاورمیانه تأثیر گذاشت و روسیه را مجبور به اتخاذ رویکردی تهاجمی پیش برد. این رویکرد تهاجمی و پرخاشگرانه نه تنها شانس روسیه را برای به رسمیت شناخته شدن قدرت بزرگ خود از سوی غرب و متحدین منطقه‌ای غرب افزایش داد، بلکه فرصتی را فراهم آورد تا با دستاویز قرار دادن موضوع داعش و افراط‌گرایی در نزدیکی مرزهای روسیه، ضمن افزایش اقتدارطلبی خود در داخل، حضور نظامی خود در سوریه را نیز در افکار عمومی توجیه کند. نتیجه بازتاب مؤلفه‌های هویت ملی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، کسب حمایت داخلی و در نتیجه افزایش اقتدارگرایی در سطح ملی، تشبیت حضور و شناسایی نقش فعال این بازیگر در

^۱. Authoritarianism

^۲. Great Power

مناسبات و بحران‌های منطقه‌ای از سوی بازیگران غربی و متحدین منطقه‌ای آن‌ها که قائل به حل بحران‌ها با حضور روسیه از مسیر دیپلماتیک هستند؛ چنین رفتاری نشان می‌دهد که جایگاه «قدرت بزرگ» مسکو در بستر نقش‌پذیری این بازیگر در منطقه تلقی شده است.

از آنجایی که مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای در چارچوب نظری واقع‌گرایی و تاکید بر ساختار نظام بین‌الملل و هم‌چنین بهره‌مندی روسیه از رویکرد اوراسیاگرایی و نگاه به خاورمیانه و تقویت روابط با ایران انجام شده است^۱، هدف از پژوهش حاضر بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در یک دهه اخیر از منظر هویتی است که می‌تواند منجر به شناخت سازه‌انگاران سیاست خارجی این بازیگر شود. بحث اصلی در مقاله حاضر پرداختن به این مهم است که چگونه هویت ملی بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در تحولات ۲۰۱۱ تأثیر گذاشت؟ یافته‌ها حاکی از آن است که شاخص‌های هویت ملی روسیه مبتنی بر «اقتدارگرایی» و «قدرت بزرگ»، ذهنیت رهبران سیاسی این کشور در خصوص ادراک تهدید افراط‌گرایی و دیگر بازیگران خصوصاً غرب نسبت به خویش را در تحولات خاورمیانه شکل دادند و زمینه نقش‌آفرینی فعال این بازیگر را فراهم آوردند. بر این اساس هویت ملی، متغیر مستقل و سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، متغیر وابسته و تحولات ۲۰۱۱ به‌عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته می‌شوند. فرضیه نیز با استفاده از رویکرد تفسیری و بر مبنای مؤلفه هویت در نظریه سازه‌نگاری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

سازه‌نگاری را می‌توان از رویکردهای نسبتاً جدید برای مطالعه روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل دانست. این رویکرد جمع‌اضداد است، بدین معنی که از هر کدام از رویکردهای قبلی واقعیتی را وام گرفته است تا بتواند به دور از کم و کاستی‌های رویکردهای پیشین مسلط در روابط بین‌الملل، شناختی کامل‌تر در تجزیه و تحلیل مسائل بین‌المللی به دست آورد (ترک‌لادانی و مردانی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). از جمله مفروضات سازه‌نگاری «هویت» است که برای سازه‌انگاران، همان قدر اساسی است که قدرت برای واقع‌گرایی و ثروت برای لیبرالیسم. هویت ملی می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم سبب ایجاد عزت نفس ملی شود. شهروندان یک کشور هنگام تعلق به ملیت یا کشوری که قدرت برتری دارند نسبت به خود احساس خوبی پیدا می‌کنند

^۱. ر.ک. ناصر، فرشادگر و دیگران (۱۳۹۶)، "واکاوی روابط روسیه و جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر بحران سوریه"، *دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل*، سال اول، شماره دوم.

(ونت، ۱۳۸۴ الف: ۳۲۹). اگرچه همه جنبه‌های هویت، به وضوح فراتر از مرزهای فیزیکی افراد گسترش نمی‌یابد، با این حال ویژگی‌های جسمی یا روانی یک فرد را در بستر «شخصی» و نه «اجتماعی» نمی‌توان تعریف کرد؛ چراکه معانی و کارکردهای ذهنی، ویژگی‌های جسمانی و روانی یک فرد لزوماً کمتر از حوزه‌های هویتی اجتماعی مورد بحث نیست (Vignoles, 2017: 4). هویت اجتماعی خصلت یا خصیصه همه انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی اجتماعی است و از این لحاظ، سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و می‌توان بر این امر صحنه گذاشت که هویت برساخته می‌شود. هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر چیست؟ از این‌رو هویت اجتماعی نیز همانند معنا ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق است.

طبق رویکرد سازه‌انگاری، هویت‌ها در طول زمان برساخته می‌شوند و توسط فرهنگ در طول تاریخ شکل می‌گیرند. هویت‌ها وقتی به شما می‌گویند که کیستید، بر مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات در ارتباط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در ارتباط با کنش‌گران خاص، دلالت دارند. هویت دولت‌ها، اولویت انتخاب‌های کشورها را مشخص می‌کند. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد آن‌ها را می‌شناسد و هم‌زمان از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش هویت خود را بازتولید می‌کند (لینکلتر، ۱۳۹۳ الف: ۴۵۵). همان‌طوری که الکساندر ونت^۱ به‌درستی اشاره می‌کند، هویت دولت‌ها نحوه و پیش‌بینی رفتار آن‌ها در صحنه نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته، عامل موثری در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌ها نیز است (ونت، ۱۳۸۴ ب: ۳۲۶). اگرچه هویت ملی در سیاست خارجی یک کشور کاملاً تعیین‌کننده نیست اما در تعیین اهداف آن نقش دارد و برنامه عملی که در مسیر آن پیشنهاد می‌شود را شکل می‌دهد، زیرا هویت ملی یک کشور بیانگر سه ویژگی است: نخست «واقعیت تاریخی» که مبتنی بر مجموعه‌ای از موقعیت‌ها، تجربیات و نقاط عطف است. همانند مردم، دولت نیز فقط یک هویت ملی ندارد و ممکن است تعهدات متفاوتی داشته باشد؛ بدان معنا که در یک زمان مشخص وجهی از هویت او به نمایش گذاشته شود و در زمانی دیگر نه. این موضوع پویایی هویت را تبیین می‌کند که تغییر و تداوم در طول تاریخ صورت گرفته است. دوم این‌که، هویت ملی مستلزم زمینه‌ای است که ناشی از چارچوبی نهادی باشد، یعنی این‌که توسط مجموعه‌ای از رویدادها در طول زمان ساخته شود و منطبق با

^۱. Alexander Wendt

برخی نهادها و سیاست‌ها که حاصل شخصیت‌های خاص سیاسی و متفاوت از دولت‌ها است، تحقق یابد. سوم، هویت ملی بیانگر «واقعیت رابطه‌ای»^۱ است زیرا در خلاء کامل ایجاد نمی‌شود و نیازمند تعامل، تماس و ارتباط با بازیگران خارجی مختلف است (Portas, 2020a:2).

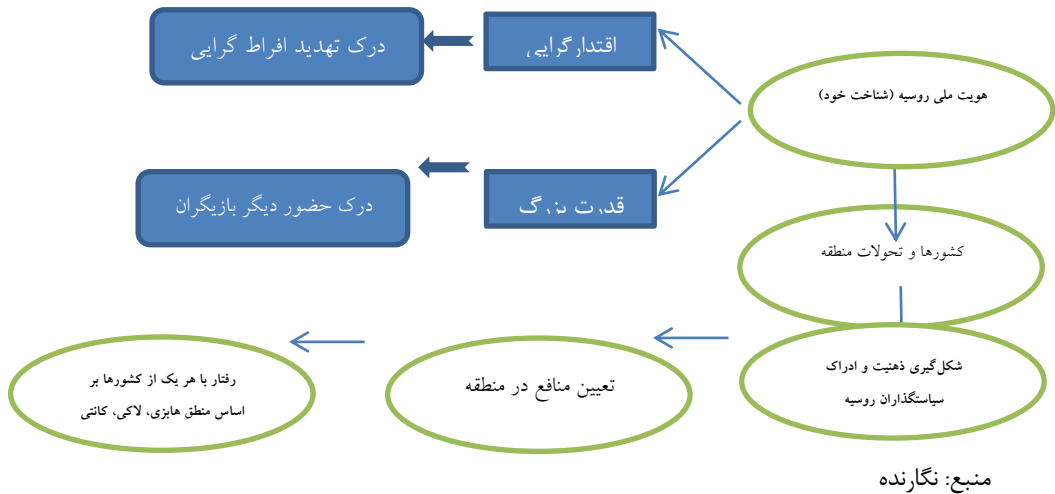
هویت ملی منتج از تعامل فرایندهای داخلی و خارجی است که ساخت آن هم به ادراک و بازنمایی «خود» و هم ادراک و بازنمایی «دیگران» مرتبط است. بنابراین دولت‌های گوناگون بر اساس هویت‌های هر یک از دولت‌های دیگر، رفتار متفاوتی در قبال آن‌ها دارند. هویت‌ها به هر دولت برداشت‌هایی از دیگر دولت‌ها، سرشت، انگیزه‌ها، منافع، اقدامات احتمالی، ایستارها و نقش‌هایشان در هر بافت سیاسی مشخص می‌دهند (لینکلتر، ۱۳۹۳: ۴۷۷). در واقع باید گفت هویت با نیاز به شناسایی یا به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگران و جامعه پیوند می‌خورد. از آنجایی که هویت یک دولت بر تعریف و گستره منافع ملی و در نتیجه، طرح کلی و نمایه سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد، هویت ملی منسجم با در نظر گرفتن دفاعی بهتر و فعال‌تر به منافع حیاتی یک کشور کمک می‌کند. این موضوع کلیدی برای تعریف و بازتعریف گزینه‌های استراتژیک است که یک دولت در بحبوحه تغییرات نظام جهانی، در اختیار دارد. هر چه انسجام ملی بیشتر باشد، هزینه‌ها کمتر و مزایای بالقوه‌ای که این کشور می‌تواند در عرصه بین‌المللی به دست آورد بیشتر می‌شود (Portas, 2020b:4). با هدف تحلیل چگونگی تأثیر هویت ملی بر سیاست خارجی یک دولت در عرصه بین‌الملل، مورد روسیه در خاورمیانه پس از تحولات عربی با تمرکز بر پاسخ به چهار سؤال هویتی که تغییرات و تداوم را در طول زمان نشان می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روسیه در میان ارزش‌ها و اتحادهای غرب از یک‌سو و بلندپروازی‌های ملی و میراث‌داری شوروی از سوی دیگر موفق به ایجاد توازن نشده است، زیرا هر بار که در حال نزدیک شدن به غرب است از آن فاصله می‌گیرد. اتخاذ چنین اقدامی در راستای سیاست خارجی مسکو ارزیابی می‌شود که سازگار با بلندپروازی خارجی روسیه و بازگرداندن بخشی از جایگاه سابق در نظام بین‌الملل نیز است. هویت و سیاست خارجی روسیه در چارچوب‌های مختلف خارجی و داخلی شکل گرفته و به طیف گسترده‌ای از چالش‌های امنیت ملی پاسخ داده است که حضور روسیه در منطقه خاورمیانه پس از بروز تحولات عربی در همین راستا قابل بررسی است. بروز تحولات عربی در این منطقه و به تبع آن، تهدید افراط‌گرایی داعش سبب شد تا بر اساس مؤلفه هویتی در دو سطح

^۱. Relational Reality

داخلی و بین‌المللی، ادراک رهبران روس در خصوص رفتار سیاست خارجی در منطقه دچار تغییرات اساسی شود و کنش‌گری فعالی را در چارچوب مفروض خود-دیگری و هم‌چنین مؤلفه شناسایی بروز دهد. مدل تأثیر هویتی بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در چارچوب مفروضات نظریه سازه‌نگاری را می‌توان در قالب تصویر زیر تشریح کرد:

تصویر ۱- تأثیر هویتی بر سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در چارچوب مفروضات نظریه سازه‌نگاری



هویت ملی روسیه

هویت ملی روسیه بدون شک منحصربه‌فرد است و تلاش زیادی برای حفظ ارزش‌ها و مؤلفه‌های سنتی آن که مفهوم هویت را تشکیل می‌دهند، مانند تاریخ؛ زبان؛ فرهنگ؛ تجارب سیاسی و سیاست دولتی انجام شده است. هرچند از منظر غربی، روسیه مانند برزیل و هند قدرتی در حال ظهور ارزیابی می‌شود اما از منظر روسی، هویت ملی کشور مجدداً در حال ظهور است؛ چراکه از یک امپراتوری (در دوره تزارها) و یک ابرقدرت (در دوران جنگ سرد) در حال حاضر به یک قدرت «دیگر» تبدیل شده است. «ظهور» این کشور از منظر غرب، تأثیر عظیمی را که از دست دادن قدرت بین‌المللی بر عزت نفس این کشور و در تعیین اهداف کنونی آن داشته است نادیده می‌گیرد و بدون در نظر گرفتن این موضوع، راهی برای درک رفتار روسیه در سیستم بین‌المللی امروز وجود ندارد (Portas, 2020c:4). اما راه میانه برای بررسی هویت ملی روسیه این است که برخی شاخص‌های هویتی این کشور در سطح ملی و بین‌المللی را در ساختارهای مختلف این

کشور (تزار، شوروی و روسیه مدرن) مورد دقت قرار دهیم. مرور تاریخ سیاست خارجی و اسناد بالادستی این کشور حاکی از آن است که هویت ملی بر اساس اندیشه «اقتدارگرایی» و «قدرت بزرگ» تأثیری مستمر بر ذهنیت سیاست‌گذاران خارجی داشته است. بدین معنا که منافع ملی روسیه در حوزه بین‌المللی در حمایت از حاکمیت این کشور (اقتدارگرایی) و توسعه حضور روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ که همواره بر آن تأکید شده است، محقق می‌گردد. ضمن آن که حمایت از حاکمیت را می‌توان از دوره تزاری و در آثار نویسندگانی چون آگاپتوس^۱ که پادشاه و خداوند را همسان در نظر می‌گیرد (Uspenskij & Zhivov, 2012: 3) تا امروز که پوتین هم‌چنان در صدر محبوبیت سیاست‌مداران قرار دارد (Russell, 2021: 6) به‌طور مستمر از سوی مردم مشاهده کرد. به عبارتی مردم با پشتیبانی و حمایت از سیاست‌های دولت، اقتدارگرایی آن در داخل و عرصه بین‌المللی را تقویت می‌کنند و این مهم پشتوانه شاخص قدرت بزرگ نیز خواهد بود. علاوه بر این، در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۰ روسیه نیز تأکید شده است که منافع ملی این کشور در حوزه سیاسی داخلی در پایداری نظام قانونی و نهادهای اقتدار دولتی، یکپارچگی سرزمینی است (سند راهبرد امنیت ملی روسیه، ۲۰۰۰: ۳). در سند مفهوم سیاست خارجی ۲۰۰۸ نیز به این مهم پرداخته شده است که تضمین امنیت ملی، حفظ و تقویت حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی خود، دستیابی به موقعیت نیرومند در جامعه جهانی را برآورده می‌کند (سند مفهومی سیاست خارجی روسیه، ۲۰۰۸: ۱). قدرت بزرگ در سند مفهومی سیاست خارجی روسیه ۱۹۹۳ به‌عنوان مؤلفه‌ای از سرشت سیاست خارجی روسیه تعیین شده و آن را ویژگی مهم خود در عرصه بین‌المللی تلقی کرده است (سند مفهومی سیاست خارجی روسیه، ۲۰۰۵: ۱). تأکید بر این ویژگی بین‌المللی در کنار سایر بازیگران تأثیرگذار نظام بین‌الملل در سند راهبردی امنیت بین‌الملل ۲۰۰۰ روسیه نیز به چشم می‌خورد (سند راهبرد امنیت ملی روسیه، ۲۰۰۰: ۳). ضمن این‌که، تکرار مجدد مفهوم «ولیکادِرژاوناست»^۲ مترتب بر این‌که روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ به دنبال راهی ویژه برای توسعه است و «درژاونیک» به معنای هواداران ملی‌گرای «قدرت بزرگ» روسیه در ادبیات سیاسی این کشور تأیید می‌کند که روسیه در سطح ملی و بین‌المللی همواره به دنبال هویت خویش بوده است. اقتدارگرایی اگرچه از سوی حاکمان اعمال شده است اما از سوی مردم با

^۱. Agapetus

آگاپتوس (پاپ) از نویسندگان بیزانس قرن ۶ است که پادشاه و خداوند را به‌عنوان «فانی» در مقابل تزار «باقی» همسان انگاشت. آثار وی برای نویسندگان اولیه روسیه کاملاً مشهور و شناخته‌شده بود.

^۲. Великодержавность

هدف حفظ وحدت و ملی‌گرایی نیز مورد پذیرش قرار می‌گرفت. اندیشه قدرت بزرگ در سطحی گسترده می‌تواند اساس خودفهمی ملی روسیه دانسته شود که افزون بر نخبگان بر اندیشه سیاسی مردم این کشور هم تأثیر موثر داشته است (نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۴). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که هویت ملی به همان اندازه که بر اندیشه سیاسی رهبران در سطح بین‌المللی تأثیرگذار بوده است، بر اندیشه مردمی هم تأثیر داشته و توانسته است زمینه اقتدارگرایی حاکمان و در نتیجه پیوند آن با مؤلفه قدرت بزرگ را فراهم آورد و در سیاست خارجی روسیه در مناطق مختلف تجلی پیدا کند.

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه پس از تحولات عربی

سیاست روسیه اگرچه با شروع تحولات عربی در منطقه خاورمیانه از چهره متفاوتی برخوردار شد، اما پژوهشگرانی چون کازمارسکی^۱ سیاست روسیه در قبال منطقه را ابزاری تلقی کردند که از اواسط دهه ۲۰۰۰ رو به گسترش بوده و هدف از آن، کمک به مسکو در دستیابی به اهداف سایر زمینه‌ها خصوصاً در قبال دیگر بازیگران چون آمریکا و اروپا بوده است تا بتواند ابزار چانه‌زنی خود را به‌منظور توسعه نفوذ سیاسی به دست آورد (Kaczmariski, 2011:1). به‌طور کلی، حضور و مشارکت فعال روسیه در منطقه را علاوه بر اهداف فوق، می‌توان در چارچوب حل‌وفصل مناقشات و در نتیجه ایجاد وجهه و پرستیژ خود به‌عنوان قدرت بزرگ در سطح منطقه و هم‌چنین نظام بین‌الملل و در کنار سایر بازیگران قدرتمند چون ایالات متحده مورد بررسی قرار داد. از این‌رو، ضمن تبیین رویکرد کلان روسیه در قبال تحولات، نقش این بازیگر را در هر یک از تحولات منطقه و به‌طور خاص سوریه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

وقوع تحولات عربی و رویکرد کلان روسیه در قبال آن

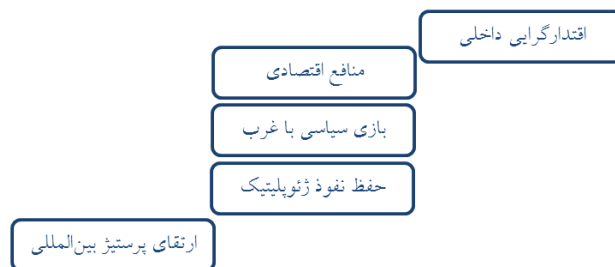
وقوع ناآرامی‌ها و تحولات در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ که از آن با عناوین مختلفی چون «بهار عربی»، «بیداری اسلامی»، «انقلاب‌های عربی» یا «قیام‌های عربی» یاد می‌شود، تأثیرات شگرفی بر منطقه برجای گذاشته است اما به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، این عنوان ماهیت اتفاقی که در این کشورها رخ داد را نشان نمی‌دهد و به ساختار اقتصادی_سیاسی این کشورها بی‌توجه است؛ چراکه این اعتراضات در کشورهای مختلف، نتایج و

^۱. Marcin Kaczmariski

پیامدهای متفاوتی را در برداشت. هم‌چنین این عقیده وجود دارد که واژه بهار، عنوان خوش‌بینانه‌ای برای توصیف چنین حوادثی است؛ زیرا امید و خوش‌بینی را به ذهن متبادر می‌کند، در حالی که پس از این خیزش‌ها تغییرات مثبتی در کشورهای منطقه ایجاد نشد (Zimmer, 2011: 4)، لذا وقایع یک دهه اخیر منطقه با عنوان «تحولات عربی» توصیف و تبیین خواهد شد. تحولات منطقه که با خودسوزی جوان تونس آغاز شد به سرعت به سایر کشورها تسری یافت و نهایتاً در سوریه، بازیستاد. هرچند برخی تحلیل‌گران تحولات در سوریه را مناقشه داخلی تلقی می‌کنند اما در سوی دیگر، سایرین معتقدند که سوریه نیز تداوم تحولات عربی محسوب می‌شود. آن چه در این خصوص دارای اهمیت است، حضور بازیگران منطقه و فرامنطقه در تحولات است که سبب نقش‌آفرینی و حضور متفاوت در منطقه شده است. روسیه در بین بازیگران فرامنطقه تلاش کرد تا نقش متفاوتی را در تحولات ایفا کند.

جایگاه خاورمیانه در اسناد بالادستی روسیه از جمله سند مفهومی سیاست خارجی ۲۰۱۶ در اولویت چهارم، سیاست خارجی منطقه ای فدراسیون روسیه (بندهای پایانی) و استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۵ در اولویت دوم (بند ۱۹) قرار دارد اما در تحولات منطقه سعی کرد با تأکید بر دستکاری غرب به منظور تغییر بلندمدت نقشه خاورمیانه از یک سو و ظهور داعش به‌عنوان تهدید افراط‌گرایی و تروریسم در مرزهای خود بر آن شد تا با اتخاذ موضعی مستقل، توان ایفای نقش متوازن‌کننده در برابر غرب را به کشورهای منطقه و غربی‌ها ثابت کند. بنابراین موارد زیر محرک‌های اصلی روسیه برای ورود جدی به تحولات عربی را شکل دادند:

تصویر ۲- محرک‌های اصلی روسیه برای ورود به تحولات عربی



به‌طور کلی، حضور جدی روسیه در تحولات منطقه از جمله سوریه را می‌توان ترجمانی از تلاش روسیه برای احیای جایگاه تضعیف شده خود در خاورمیانه دانست که به دنبال بیم از دست رفتن اندک مواضع موجود خود در این منطقه در فضای بعد از تحولات عربی و نیز بازگشت به جمع قدرت‌های بزرگ و مشارکت در تعیین ترتیبات آتی منطقه دانست. بر این اساس، مسکو که روندهای جاری در خاورمیانه را مقطعی مهم از بازتوزیع قدرت در این منطقه و معادلات جهانی می‌بیند، بر آن است تا با بازی هوشمندانه در شطرنج حساس خاورمیانه، تهدید ناشی از تحولات دستکاری شده عربی را به فرصت تبدیل کرده و سهم خود از این ترتیبات را تا حد ممکن افزایش دهد (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

نقش آفرینی مسکو در تحولات عربی؛ از نقش منفعل تا فعال

روسیه در مبدأ تحولات منطقه در تونس و سپس تسری آن به مصر، بحرین و یمن تصمیم به ایفای نقشی در قالب ناظر منفعل گرفت، زیرا از یک‌سو وقوع تحولات را نتیجه عوامل اقتصادی_اجتماعی مانند اقتصاد ضعیف و نابسامان، بیکاری گسترده و عدم توزیع مناسب ثروت و فساد سیاسی و قطع ارتباط حاکمان با مردم تلقی می‌کرد و از سوی دیگر، پیوند سیاسی و اقتصادی قوی با رهبران این کشورها نداشت بنابراین دلیلی برای هزینه کردن مداخله مستقیم نداشت. اگرچه مسکو تحولات کشورهای فوق را در چارچوب مسائل داخلی کشورها تلقی کرده و معتقد بود که باید با توسل به قانون حل شوند و مهم‌ترین ابزار بین‌المللی در این مسیر، بهره‌گیری از شورای امنیت سازمان ملل و نه دخالت سایر کشورها است (Trenin, 2013a: 34). نظارت منفعل روسیه در جریان تحولات لیبی به تناقض و سردرگمی منجر شد؛ چراکه مسکو به دلیل برخورداری از پیوندهای اقتصادی در این کشور، تلاش کرد تا خود را به‌عنوان یک ناظر مسئول در سیاست بین‌الملل جلوه دهد و بر این اساس، تحریم تسلیحاتی ۲۶ فوریه علیه لیبی را که ابتدا با آن مخالف بود، به تصویب رساند. سپس با حضور ناتو به‌عنوان میانجی میان شورشیان و رژیم قذافی موافقت کرد. با موافقت ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی از سوی روسیه، مسکو علی‌رغم میل باطنی در اجماع جهان غربی درباره لزوم برقراری منطقه پرواز ممنوع و ایجاد تحریم علیه رژیم قذافی همراه شد اما در نهایت با حمله نظامی ناتو به لیبی، دچار شکست سیاسی در عرصه بین‌الملل و گسست پیوندهای اقتصادی با دولت جدید لیبی شد (Klein, 2012:2-3).

تجربه لیبی به روسیه کمک کرد تا در زمین سوریه علاوه بر در نظر گرفتن پیوندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی با سوریه، تحولات را از منظر کلان بنگرد. مسکو تاکید دارد که همراهی آن با غرب در موضوع لیبی، بستر مداخله نظامی غربی‌ها در این کشور را فراهم آورد، لذا حمایت مجدد روسیه از قطعنامه شورای امنیت علیه دمشق در واقع به معنی تایید خط‌مشی جدید غرب به منظور براندازی دولت‌های نامطلوب از نظر آن‌ها در چارچوب برگزاری کنفرانس‌های سیاسی، گرفتن مجوز از سازمان ملل در عرصه حقوقی، بهره‌برداری از ناتو در عرصه نظامی و استفاده از نیروهای مخالف داخلی در راستای راهبرد اقدام غیرمستقیم است. از این رو مسکو مایل نیست تجربه تلخ لیبی بار دیگر تکرار شود، همانند آنچه در این کشور حادث شد و غرب بدون توجه به ملاحظات آن چگونگی جنگ و شرایط بعد از جنگ را به صورتی یک جانبه تعریف نماید و در این میان، روسیه تنها نظاره‌گری منفعل بر از دست رفتن منافع خود باشد. لذا نظر کرملین، سکوت و یا همراهی علیه دمشق به منزله کمک به حرکت ارايه لجام گسیخته توسعه طلبی، برتری جویی و سلطه طلبی آمریکا است که در صورت عدم مهار آن روسیه را نیز زیر چرخ‌های خود خواهد گرفت (کریمی و نوری، ۱۳۹۱؛ ۱۸۲).

در خصوص مواضع روسیه نسبت به جنگ داخلی در سوریه ذکر این نکته، قابل تامل است که علاوه بر حضور بازیگران غربی در این کشور و تلاش روسیه برای مهار آن‌ها، ظهور گروه داعش در این برهه، بر وخامت اوضاع افزود و سبب شد تا بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مواضع خود تجدید نظر کنند که روسیه نیز از این قاعده مستثنا نبود. مسکو که تا پیش از این در راستای حمایت از دولت بشار اسد تسلیحات خود را به این کشور عرضه می‌کرد، با توجه به ظهور داعش، در سیاست تسلیحاتی علی‌رغم منافع خود در این کشور تجدیدنظر کرد و سلاحی ارسال نکرد؛ چرا که در صورت به قدرت رسیدن افراطیون و دستیابی به سلاح‌های مدرن روسی، تهدیدات امنیتی علیه روسیه نیز گسترش می‌یافت. در مجموع حدود یک دهه جنگ و نابسانی در سوریه سبب بروز و ظهور عوامل متعددی در سطح داخلی روسیه و منطقه خاورمیانه و بین‌المللی شد که چرخش سیاست روسیه را نیز به دنبال داشت، با این حال مسکو تلاش کرد از مجموع عوامل در راستای منافع خویش بهره ببرد.

تأثیر هویت ملی بر کنشگری مسکو در خاورمیانه

پاسخ روسیه به تحولات عربی ۲۰۱۱ را می‌توان در بستر درک این بازیگر از تهدید افراط‌گرایی و هم‌چنین قدرت بزرگ روسیه و شناسایی مؤلفه خود-دیگری مورد ارزیابی قرار داد که مواجهه

مسکو با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و در نظر داشتن منافع این بازیگر در منطقه خاورمیانه مهم‌ترین مؤلفه در راستای سیاست خارجی روسیه قلمداد می‌شود. آن‌چه حضور روسیه در خاورمیانه را پس از حدود یک دهه در قبال تحولات منطقه حائز اهمیت می‌سازد، تأثیر هویت ملی بر سیاست خارجی این کشور است که در ادامه به بررسی این مهم خواهیم پرداخت:

سطح ملی: اقتدارگرایی

تحولات عربی در منطقه خاورمیانه فرصتی را فراهم ساخت تا مسکو ضمن پیگیری رویکرد منحصر به فرد خود مبنی بر اندیشه ضدغرب، امنیت‌سازی در محیط پیرامون را در اولویت قرار دهد. این مهم در ابتدا با ممانعت از تسری ناآرامی‌ها به منطقه خارج نزدیک، نمود عملی یافت اما در ادامه با ظهور پدیده داعش عیان گشت و روسیه به حمایت هوایی از نیروهای مسلح سوریه در مبارزه با داعش پرداخت؛ چراکه این موضوع را تهدید مستقیمی برای محیط پیرامونی و سپس قلمرو سرزمینی خود می‌دانست.

حضور نظامی روسیه در سوریه با هدف مبارزه با داعش را می‌توان از سوی سیاست‌گذاران کرملین تا آن اندازه جدی دانست که در فوریه ۲۰۱۶ پوتین اعلام کرد که هدف انجام شده است و البته هم‌چنان به عملیات خود تا ۲۰۱۷ و پیروزی کامل بر داعش ادامه داد. برخی معتقدند که پوتین از این چالش به‌منظور فائق آمدن بر فشارهای روانی حاصل از موضوع کریمه در راستای منافع خود بهره برده است، بنابراین از یک‌سو غرب را مسئول ایجاد پدیده داعش و ظهور افراط‌گرایی و از سوی دیگر پناهجویانی معرفی کرده است که به‌واسطه ناامنی حاصل از این امر به سمت سایر کشورها روانه شدند (Gaub, 2018:58).

ممانعت از پدیده داعش به محیط خارج نزدیک و در نتیجه امنیت‌سازی دلالت‌هایی را در داخل روسیه و قلمرو سرزمینی این کشور به همراه داشت که حضور نظامی روسیه در کشوری دیگر را نخستین بار پس از فروپاشی به موازات هزینه‌های اقتصادی و نظامی آن توجیه می‌کرد و افکار عمومی را با رویکرد فوق‌همراه می‌ساخت. به عبارتی، تهدیدات نوپا در خارج از کشور و تهدید به جنگ برای مردم روسیه به استراتژی سیاسی پوتین تبدیل شد تا با مجازی‌سازی جنگ، وحدت داخلی را در میان مردم و اقتدارگرایی خود را تقویت نماید. روس‌ها جنگ‌های معاصر را متفاوت از تنش‌های پیشین دانسته و از آن‌ها با اتکا به رسانه‌های دولتی، تعاریف متفاوتی نسبت

به گذشته ارائه دادند. بر این اساس، حضور کرملین در چنین جنگی به اسطوره‌سازی تبدیل گشت و عناصر کلیدی این جنگ عبارت بودند از:

- عادلانه، دفاعی، پیروزمندانه و پیشگیرانه است؛
 - مرتبط با جنگ بزرگ میهنی، هرگونه مخالفت داخلی با آن ذاتاً غیراخلاقی است؛
 - منبع تهدیدات، روسیه در بسیج حمایت مردمی به دولت‌ها کمک کند.
- عملیات سوریه توسط عموم مردم حمایت شد؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند که این یک جنگ پیشگیرانه است و تروریست‌ها را در محل خودشان، دفن خواهد کرد. این نشان می‌دهد که جنگ و مبارزه علیه دشمنانی که قصد محاصره روسیه را دارند باید ادامه یابد (Kolesnikov, 2016a:2).
- نظرسنجی موسسه لوادا^۱ که در اکتبر ۲۰۱۶ در سراسر مناطق شهری و روستایی روسیه انجام شده است، موضوع فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد.

^۱. Levada Center

جدول ۱- نظرسنجی مرکز لوادا در خصوص حضور روسیه در سوریه

آیا به سیاست‌های دولت روسیه در قبال سوریه علاقمند هستید؟ اگر چنین است، آیا این سیاست‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهید؟		
اکتبر	سپتامبر	
۱۵	۱۱	کاملاً مورد تأیید
۳۸	۲۸	تا حدودی مورد تأیید
۱۵	۸	تا حدودی مخالف
۷	۳	کاملاً مخالف
۱۸	۳۳	به سیاست‌های دولت در این زمینه علاقمند نیستم
۸	۱۷	پاسخ به این سوال مشکل است

به نظر شما اهداف دولت روسیه از حضور در مناقشات سوریه چیست؟			
کلیه پاسخ‌دهندگان	پاسخ‌دهندگانی که به سیاست‌های دولت روسیه در قبال سوریه علاقه مند هستند	پاسخ‌دهندگانی که به سیاست‌های دولت روسیه در قبال سوریه علاقه مند نیستند یا در پاسخ‌گویی مشکل داشتند	پاسخ‌دهندگانی که به سیاست‌های دولت روسیه در قبال سوریه علاقه مند هستند
	۱۱۹۲	۴۰۸	
تلاش برای خنثی کردن و از بین بردن تهدید اقدام نظامی توسط رادیکال‌های اسلامی و تروریست‌هایی که به خاک روسیه سرازیر شده‌اند.	۴۷	۵۶	۲۲
حمایت از دولت بشار اسد به منظور جلوگیری از زنجیره ای از "انقلاب‌های رنگی" تحریک شده توسط ایالات متحده در سراسر جهان.	۲۹	۳۵	۱۲
دفاع از منافع اقتصادی شرکت‌های روسی در خاورمیانه	۱۸	۲۱	۹
حمایت از رژیم بشار اسد و مبارزه او با مخالفان از ترس تظاهرات گسترده ضد دولتی.	۱۵	۱۸	۶
تلاش برای شکستن ائتلاف کشورهای غربی و از بین بردن تهدید آنها برای منزوی کردن روسیه با تحریم‌های پیشتر	۱۳	۱۵	۶
تلاش برای انحراف جمعیت روسیه از بحران اقتصادی و ناتوانی مقامات در مقابله با کاهش کیفیت زندگی مردم، فساد و بی‌کفایتی.	۷	۷	۷
من نمی‌دانم چرا روسیه در این جنگ مشارکت می‌کند	۱۷	۱۰	۳۷
پاسخ به این سوال مشکل است	۸	۳	۲۲

نیروی هوایی روسیه علیه کدام مواضع حملات هوایی در سوریه انجام خواهد داد؟ (یک پاسخ)	
۴۸	داعش
۱۳	مخالفان سوری
۲۱	هر دو
۱۹	پاسخ به این سوال مشکل است

به نظر شما، آیا عملیات نظامی روسیه در سوریه برای روسیه سود بیشتری خواهد آورد یا آسیب بیشتر؟	
۴۳	سود بیشتر
۱۹	آسیب بیشتر
۱۶	نه سود و نه آسیب
۲۳	پاسخ به این سوال مشکل است

Source: (Levada, 2015)

نتایج نظرسنجی حاکی از موافقت عمده جمعیت با سیاست‌های دولت در خصوص سوریه با تاکید بر تهدید داعش و مبارزه با آن در راستای ممانعت و جلوگیری از ورود به روسیه است. گزاره مهم روسیه در توجیه سیاست خود در سوریه و مبارزه با داعش، اشاره به مزیت استراتژیک در نابودی و از بین بردن سازمان‌های تروریستی در خاستگاه آن‌ها در عوض تسری به سرزمین روسیه و درگیر شدن مسکو در جنگی دیگر در قلمرو خود بود. موضوعی که سبب شد در نوامبر ۲۰۱۵، ۵۵٪ از پاسخ‌دهندگان در یک نظرسنجی با حملات هوایی موافق و تنها ۲۷٪ مخالف آن باشند. انفجار بمب در هواپیمای متروحت پرواز ۹۲۶۸ در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۵ که منجر به کشته شدن ۲۲۴ نفر شد، نشان داد که روسیه در معرض انواع جدیدی از تهدیدات تروریستی قرار گرفته است. کاهش مداوم خشونت در منطقه قفقاز شمالی بین سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۴ بر این مهم تاکید می‌کنند که حدود مهاجرت گسترده‌ای از تروریست‌های بالقوه از این منطقه به سوریه یا عراق که حتی برخی از سوی آژانس امنیت فدرال مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرند، صورت گرفته است (این آمار بین ۴ تا ۵ هزار نفر تخمین زده شده است و در بالاترین میزان به حدود ۱۰ هزار نفر هم می‌رسد) (Baev, 2018: 21-22)

تهدید تروریسم نه تنها حمایت عمومی از دولت را متزلزل نکرد بلکه جایگاه دولت و سیاست-گذاران امنیتی را نیز ارتقا بخشید. حدود ۵۹٪ از پاسخ‌دهندگان در یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۵ بر این باور بودند که سرویس‌های امنیتی نقش مهمی در راستای حفظ امنیت دارند و چنین نقشی نیازمند قدرت فعلی آن‌هاست (گزاره فوق در سال ۲۰۰۷ با ۴۲٪ موافقت عمومی همراه بود). به‌طور کلی اعتماد به سرویس‌های امنیتی در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۳ از ۳۶٪ به ۵۰٪ ارتقا یافته است که این امر نشان‌دهنده افزایش اعتماد عمومی نه تنها به نهادهای دولتی بلکه به پوتین است (Kolesnikov, 2016b:10). بر این اساس، می‌توان گفت تهدید تروریسم در خاورمیانه، ظرفیت بازگشت و تسری آن به محیط بازیگری روسیه و قلمرو سرزمینی آن سبب شد تا اقتدارگرایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ملی روسیه در داخل این کشور، اعتماد به پوتین و سیاست‌های او را در حوزه سیاست خارجی و امنیتی افزایش دهد و پشتوانه اقدامات سیاست-گذاران در این منطقه گردد.

سطح بین‌المللی: سیاست «قدرت بزرگ»

اصولاً کارگزاران سیاست خارجی یعنی دولت‌ها که درک «قدرت بزرگ» از خود دارند، تلاش می‌کنند در مناقشات منطقه‌ای نقشی فعال ایفا کنند. برای روسیه نیز لازمه بهره‌مندی از جایگاه قدرت بزرگ در گرو مشارکت و حضور در تصمیم‌گیری‌های حیاتی در مناطقی از جمله خاورمیانه است و اصولاً انتظار دارند سایر قدرت‌ها و کشورها این سازه هویتی را شناسایی^۱ کنند. این مهم در ابتدای تحولات عربی (مصر، بحرین، لیبی) از سوی بازیگران غربی که کنش‌گری فعالی در منطقه داشتند، صورت نپذیرفت و در ادامه تحولات در سوریه، مسکو با ایفای نقش موثر سعی کرد تا جایگاه قدرت بزرگ خود را به آن‌ها یادآوری کند. بنابراین، از همان ابتدا تلاش کرد تا با تقویت دست برتر دولت اسد در سوریه و هدف قرار دادن موضع گروه‌هایی که به دنبال پیکار با دولت سوریه بودند، جایگاه بین‌المللی خود را ارتقا بخشد؛ هرچند اتخاذ چنین سیاستی منجر به جنگ نیابتی میان روسیه و آمریکا در زمین سوریه شد. بر این اساس، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه در سوریه را باید بر اساس ادراک این بازیگر از جایگاه «قدرت بزرگ» خود و عزم مسکو برای شناسایی این مهم به دیگر بازیگران تبیین کرد که در این راستا انگاره خود-دیگری حائز اهمیت می‌باشد.

^۱. Recognition

بازنمایی روسیه از «خود» به عنوان قدرت بزرگ

خاورمیانه، به‌مثابه منطقه‌ای هم در تاریخ و هم در حال حاضر، هیچ‌گاه از محل توجه قدرت‌های بزرگ خارج نشده است؛ چراکه همواره صحنه‌ای بکر برای اثبات منزلت قدرت بزرگ کشورهای چون روسیه بوده است. استفاده از قدرت نظامی در مصادف با برخی چالش‌های ژئوپولیتیک نظیر بحران سوریه، اهتمام آشکار به ایفای نقش میانجی در مواجهه با مناقشات این منطقه، افتخار به بهره‌مندی از جایگاه رهبری در سازمان ملل و نیز برقراری روابط دوجانبه و نسبتاً محکم با عموم دولت‌های خاورمیانه از ایران گرفته تا عربستان و رژیم اسرائیل، از مهم‌ترین نشانه‌های این سازه در سیاست خارجی روسیه می‌باشند. سیاست خارجی روسیه در قبال سوریه یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های نمایش قدرت بزرگی روسیه بود، آنجا که روسیه موفق شد تا با مخالفت با طرح اعمال منطقه پرواز ممنوع در سوریه مانع از مداخله نظامی شورای امنیت سازمان ملل در بحران سوریه با هدف سرنگون‌سازی رژیم اسد گردد و با تسلیح اسد و پیکار نظامی مشترک با ایران در سوریه، هم کنترل دولت سوریه بر نواحی بیشتری از خاک سوریه را تقویت نماید و هم ستون اصلی قدرت داعش در سوریه را نابود سازد. مداخله نظامی روسیه در سوریه از اواخر سپتامبر ۲۰۱۵ آغاز شد و در ۲۰۱۸ خاتمه پیدا کرد. روس‌ها از همان ابتدا با حملات هوایی کوشیدند تا دست برتر اسد در سوریه را تقویت کنند و موضع گروه‌هایی که سرپیکار با دولت سوریه داشتند را هدف قرار دهند. برخی بر این باورند این سیاست موجب به راه افتادن جنگ نیابتی میان روسیه و آمریکا شده است. هرچند این نمایش قدرت روسیه در برهم زدن دست‌ورکار آمریکا موجب ارتقای توان و تصویر بین‌المللی آن کشور گردید (Stent, 2016:106).

علاوه بر این، روسیه در مصادف با داعش و دیگر گروه‌های معارض اسد از ادوات و سخت‌افزارهایی استفاده کرد که ویژه مقابله با ارتش‌های مدرن بود. منزلت روسیه با انجام عملیات‌های نظامی و پیشروی در خاک سوریه نیز به عنوان قدرت بزرگ بین‌الملل تقویت شد. آزادسازی ۶۰۰ منطقه مسکونی و ۱۲۰۰۰ کیلومتر از خاک سوریه از کنترل معارضین نتایج نظرسنجی حاکی از موافقت عمده جمعیت با سیاست‌های دولت در خصوص سوریه با تاکید بر تهدید داعش و مبارزه با آن در راستای ممانعت و جلوگیری از ورود به روسیه است. گزاره مهم روسیه در توجیه سیاست خود در سوریه و مبارزه با داعش، اشاره به مزیت استراتژیک در نابودی و از بین بردن سازمان‌های تروریستی در خاستگاه آن‌ها در عوض تسری به سرزمین روسیه و درگیر شدن مسکو در جنگی دیگر در قلمرو خود بود. در راستای این موضوع، افکار عمومی در روسیه با سیاستگذاران کرم‌لین

همراه شدند و بر این مهم تأکید داشتند که لازم است روسیه از انواع تهدیدات تروریستی مصون باشد؛ چراکه مردم این کشور از پیامدهای تروریسم آگاهی دارند و امنیت را لازمه زندگی خود ارزیابی می‌کنند. به عبارتی می‌توان گفت که تهدید تروریسم در این منطقه و احتمال تسری و به خطر افتادن امنیت سرزمینی روسیه سبب شد تا سیاست‌گذاران کرملین سازه هویتی «خود» را در داخل این کشور با کسب حمایت ملی و نمایش اقتدارگرایی بازنمایند.

شناسایی سازه هویتی قدرت بزرگ در رابطه با «دیگری»

مطالعه سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به‌ویژه پس از انقلاب‌های عربی در منطقه که ناشی از نادیده گرفتن جایگاه بازیگری مسکو در ترتیبات منطقه‌ای و در نتیجه منافع این بازیگر از سوی غرب بود، نمایانگر الگوی سازه‌های اجتماعی است و مؤلفه «دیگری» را در برابر «خویشتن» آشکار می‌کند. شاخص هویتی «قدرت بزرگ» در نوع رابطه مسکو با سایر بازیگران منطقه و فرمانطقه و شناسایی آن از سوی دیگران خصوصاً ایالات متحده که رفتار با رقابت را نیز تجربه می‌کند، مؤثر بوده است؛ چراکه نخبگان حاکم روسیه معتقدند که قدرت‌های بزرگ غربی و در رأس آن‌ها ایالات متحده تمایلی به قبول منافع روسیه در جایگاه قدرت بزرگ ندارند. با این حال روس‌ها، نظام ارزش‌های خود را ضدغربی تعریف نمی‌کنند و شناسایی غرب را مؤلفه‌ای حیاتی از چنین نظام ارزشی می‌دانند. این مسئله در موارد متعدد همکاری روسیه با کشورهای غربی از جمله امنیت و جنگ علیه تروریسم آشکار است و در همه موارد متعدد، روسیه با حمایت از ارزش‌هایی چون باورهای فرهنگی، ثبات بین‌المللی و صلح با کشورهای غربی همکاری می‌کرد. بنابراین، هنگامی که ایالات متحده اعتبار و ارزش‌های سیاست خارجی روسیه را به رسمیت می‌شناسد، همکاری بین‌المللی مثبتی ظهور می‌کند اما زمانی که «دیگر» مشخص روسیه اقدامات و ارزش‌های این کشور را به چالش می‌کشد، روسیه از متحدان غربی خود دور و به ائتلاف‌های غیرغربی روی می‌آورد (آرم و برزگر ۱۴۰۰: ۴۳).

در جریان تحولات عربی، روسیه در ابتدا تلاش کرد تا ایالات متحده را دیگری بداند که در قبال او رفتار همکاری جویانه اتخاذ می‌کند و به‌منظور حفظ منافع خویش به این همکاری تا پیش از موضوعات مربوط به لیبی ادامه داد اما با عدم شناسایی جایگاه روسیه در ترتیبات منطقه و حفظ منافع این بازیگر، روسیه در قبال دیگر خود رفتار رقابتی اتخاذ و با ائتلاف‌های غیرغربی همکاری کرد. در این راستا، سوریه مهم‌ترین عرصه تقابل روسیه و آمریکا از یک‌سو و همکاری روسیه، ایران، کشورهای عربی و ترکیه بود.

اتخاذ سیاست خاورمیانه‌ای باراک اوباما که به دنبال تمایز از سیاست بوش بود، به روسیه فرصت داد تا در منطقه به شناسایی خود به دیگران در قالب بازیگری مؤثر در برابر ایالات متحده بپردازد؛ چراکه در این دوره اوباما به دنبال ایجاد روابط جدید با ایران و پایان دادن به برنامه هسته‌ای این کشور و ایجاد دموکراسی در جهان عرب از طریق متقاعدسازی آن‌ها بود. اما مهم‌تر از این پایان بخشیدن به حضور نظامی آمریکا در عراق و افغانستان، عدم دخالت نظامی در بحران داخلی سوریه و نوع مواجهه این بازیگر در قبال تحولات عربی بود که روابط آمریکا با کشورهای محافظه‌کار حوزه عرب را تیره ساخت. خصوصاً آن‌که سیاست چرخش به حوزه آسیا-پاسیفیک، متحدان آمریکا در خاورمیانه را مطمئن ساخت که بازیگر هژمون منطقه نه تنها تمایلی به حضور بلکه به سرمایه‌گذاری در منطقه هم ندارد. بر این اساس، روسیه که به دنبال ایفای نقشی جدید در قالب سیاست پیچیده و تعامل با همه بازیگران منطقه بود، سیاست خود را قاطعانه آغاز کرد (Rabinovich, 2016: 3-4).

در سال ۲۰۱۴، هم‌زمان با سیاست منطقه‌ای روسیه در اوکراین، روابط روسیه و آمریکا رو به وخامت گذاشت و این موضوع سبب شد تا روسیه سیاست منطقه‌ای تهاجمی‌تری را نسبت به غرب اتخاذ کند. مضافاً این‌که روسیه درک کرد که ابزار دیپلماتیک (نشست‌های سازمان ملل و مذاکرات به میزبانی مسکو) در شناسایی «خود» به «دیگر» مشخص و حتی مخالفین سوری با حمایت غرب از کارایی لازم برخوردار نیست، بنابراین با ورود نظامی روسیه در سال ۲۰۱۵ به سوریه، مقامات روسی به‌طور آشکار به اظهارات خود وجهه ضدغربی پوشانیدند. رویکرد نظامی روسیه به بحران سوریه سبب شد تا سیاست اوباما درخصوص سوریه در دوراهی قرار گیرد، زیرا سیاست روسیه در تضاد با آمریکا قرار داشت، ضمن این‌که تعلق آمریکا در سیاست‌گذاری به روسیه قدرت تعیین‌کنندگی در منطقه را می‌بخشید. نهایتاً، در این دوره سیاست دولت اوباما مبنی بر حداقل رسانیدن تعهدات خود در قبال هم‌پیمانان منطقه‌ای، سبب شد تا کرملین به موازات حضور نظامی خود در سوریه از طریق نقش تعیین‌کننده در معادلات و مسائل منطقه به سایر بازیگران، «خویش» را شریکی قابل اعتماد که مایل به نجات دوستان خواهد بود، مورد شناسایی قرار دهد. با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا، هرگونه دخالت در سوریه رد و اساساً تغییر حکومت اسد مطرح نبود بلکه دستگاه دیپلماسی ترامپ در سازمان ملل با رد هرگونه دخالت نظامی در سوریه، خواهان گفت‌وگو و مذاکره نیروهای مبارز سوری با حکومت اسد بود. در واقع دولت جدید تمایل داشت گفت‌وگوها منجر به یک دولت انتقالی در سوریه شود تا گروه‌های

جهادی نتوانند به تقویت موقعیت خود در این کشور آشوب‌زده بپردازند (ساجدی، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۳). مهم‌ترین بعد مشترک سیاست خارجی ترامپ و باراک اوباما نسبت به سوریه را می‌توان در اعتقاد آن‌ها به بهره‌گیری محدود و ذره‌ای از قدرت نظامی این کشور در کلیت خاورمیانه و خصوصاً بحران سوریه ارزیابی کرد. مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی ترامپ نسبت به بحران سوریه با تمرکز بر نقش روسیه عبارتند از:

- کنار گذاشتن رویکرد ضرورت خروج روسیه از سوریه؛
- دور کردن روسیه از محور مقاومت (تهران_دمشق_حزب‌الله)؛
- تلاش برای اقناع روسیه برای توافق بر سر پایان دادن به بحران سوریه (داوطلب و سایرین، ۱۳۹۸: ۲۳۲-۲۳۱).

بر اساس داده‌های فوق می‌توان ارزیابی کرد که آرمان دستیابی به جایگاه قدرت بزرگ سبب شد تا روسیه با بهره‌مندی از اقدامات تهاجمی در عرصه بین‌المللی به دیگران نشان دهد که در خارج از منطقه نزدیک خود نیز دارای منافع قانونی است و بر همین اساس «دگر» مشخص (ایالات متحده) را وادار کند تا این کشور را به‌عنوان بازیگر اصلی در درگیری‌های بین‌المللی مورد شناسایی قرار دهد.

ارزیابی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه پس از تحولات عربی بر اساس شاخص‌های هویت ملی

حضور و نفوذ روسیه در خاورمیانه همزمان با شروع تحولات منطقه متأثر از هویت ملی این بازیگر آغاز شده و در یک دهه اخیر، رفتار او در عرصه سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده است. در بستر نظریه سازه‌نگاری و با اتکاء به مفهوم هویت، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه را می‌توان مجموعه‌ای از موضوعات بین‌الذهانی در نظر گرفت که با مفاهیمی چون منافع، هنجار، ساختار-کارگزار و عامل شناسایی قابلیت توضیح پیدا می‌کند. همان‌طور که پیش از این گفته شد، منافع روسیه بر اساس هویت ملی این بازیگر در دو سطح ملی و بین‌المللی تعریف شده است و در جریان تحولات عربی هنجارهای روسی از جمله مبارزه با تهدید تروریست و افراط‌گرایی بر چگونگی تعیین منافع ملی روسیه اثرگذار بود؛ چراکه سیاستگذاران کرملین مبارزه با داعش در سوریه را تا آن اندازه جدی می‌دانستند که هدف از عملیات نظامی خود در این کشور تلقی کردند. بنابراین ممانعت از افراط‌گرایی و به‌طور خاص پدیده داعش به محیط خارج نزدیک و در نتیجه، امنیت‌سازی روسیه دلالت‌هایی را در داخل و قلمرو سرزمینی این کشور نیز به همراه

داشت که حضور نظامی روسیه در کشوری دیگر را نخستین بار پس از فروپاشی به موازات هزینه‌های اقتصادی و نظامی آن توجیه و افکار عمومی را با رویکرد فوق همراه کرد و نتیجه آن افزایش اقتدارطلبی پوتین در سایه حمایت روس‌ها از سیاست‌های وی در عرصه بین‌المللی بود.

در عرصه بین‌المللی شاخص قدرت بزرگ در تعیین منافع و در نتیجه رفتار این بازیگر تأثیرگذار بود و طیفی از رفتار دیپلماتیک تا نظامی و سخت را ایجاد کرد؛ حمایت از روند تصمیم‌گیری چندجانبه بر اساس قوانین و حقوق بین‌الملل، به‌کارگیری نقش خود در شورای امنیت سازمان ملل در خصوص تحولات تا ورود نظامی به سوریه نمونه‌ای از موارد در این راستا هستند. ورود نظامی به سوریه را نوعی رفتار پرخاش‌گرانه و تهاجمی می‌توان استدلال کرد که در تعیین نوع روابط روسیه با دیگر بازیگران قابل تبیین که نشان‌دهنده درک نگرانی‌ها و منافع روسیه از سوی سایر بازیگران است، لذا با این اقدام شانس به رسمیت شناخته شدن قدرت بزرگ خود را توسط سایرین افزایش داد. روسیه در قبال غرب به‌عنوان مهم‌ترین دگر موفق شد تا با نشان دادن این بازیگر به‌عنوان عامل آشفتگی‌های خاورمیانه ضمن این که خود را جایگزین بهتری برای برقراری ثبات و نظم در منطقه معرفی کند، واشنگتن را هم به قبول جایگاه روسیه در معادلات و ترتیبات منطقه و در نظر گرفتن منافع این بازیگر وادار نماید. سیاست واشنگتن در راستای اقناع روسیه برای توافق بر سر پایان دادن به بحران سوریه و تلاش برای نیل به یک توافق سیاسی با حضور دو کشور را باید پذیرش جایگاه روسیه در اتخاذ تصمیمات و اجرای آن‌ها در کنار ایالات متحده دانست که مسکو در سیاست خاورمیانه‌ای خود همواره آن را دنبال می‌کند. تقویت جایگاه خاورمیانه‌ای روسیه سبب اعتماد و اتکای سایر بازیگران منطقه خصوصاً شرکای منطقه‌ای آمریکا به این بازیگر شد و حمایت مسکو از دولت اسد، پیام واضحی را به رهبران این کشورها مخابره کرد که در صورت عدم همراهی یا تصمیم به سرنگونی آن‌ها توسط واشنگتن از سوی مسکو حمایت خواهند شد.

در یک نگاه کلی، ادراک بازیگران منطقه نسبت به روسیه «حافظ حاکمیت» یا «تأمین‌کننده امنیت» است که این مسئله در مقابل دخالت غرب به بهانه‌هایی چون نقض حقوق بشر و مسئولیت حمایت در امور داخلی و حاکمیت کشورها به‌خصوص در خاورمیانه قرار می‌گیرد. بنابراین روسیه امکان شناسایی جایگاه قدرت بزرگ خود را ضمن کسب حمایت داخلی در روابط با دیگر بازیگران و از طریق ابزارهایی چون مخالفت با ایالات متحده، حق وتو در شورای امنیت، به دست گرفتن سازوکارهای دیپلماتیک و حتی بهره‌مندی از رفتار پرخاش‌گرانه و تهاجمی فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی روسیه در تحولات خاورمیانه عمدتاً از منظر نظریه‌های جریان اصلی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است اما چارچوب سازه‌انگاری با در نظر گرفتن روابط بین‌الملل به‌عنوان مجموعه پیچیده‌ای از بحث‌های بین‌الذهانی، دریچه‌ای را به سوی ساخت اجتماعی با جنبه‌های چندلایه باز می‌کند. از این‌رو در پژوهش حاضر، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در تحولات عربی از منظر سازه‌انگاری با تأکید بر مؤلفه «هویت» بررسی شد و یافته‌ها حاکی از آن است که شاخص‌های هویت ملی با تأثیرگذاری مستمر بر ادراک رهبران روسیه، زمینه ایفای نقش فعال این بازیگر در تحولات منطقه را فراهم آوردند تا از این مسیر، دیگر بازیگران را مجبور به شناسایی خود و در نظر گرفتن موقعیت او در مناسبات و معادلات منطقه کنند. بنابراین هویت ملی روسیه در دو سطح ملی و بین‌المللی (اقتدارگرایی و قدرت بزرگ) نقش مهمی در تکوین منافع ملی و در نتیجه سیاست خاورمیانه‌ای این کشور در دوره تحولات و پساتحولات داشته است.

بروز تحولات در منطقه در سال ۲۰۱۱ از کشور تونس سبب شد تا روسیه هم‌چنان حامی حفظ وضع موجود باشد، ضمن این‌که همکاری با غرب را با هدف تامین منافع خود دنبال نماید اما سیاست غرب به سمت شناسایی جایگاه و منافع روسیه در منطقه به‌عنوان قدرت بزرگ پیش نرفت و سبب شد تا مسکو دست به اقدامات یک‌جانبه و تهاجمی بزند تا دیگر بازیگران را در منطقه مجبور به شناسایی خود کند و در این مسیر اقتدار داخلی خود را نیز با حضور نظامی در سوریه و در سایه تهدید افراط‌گرایی و مبارزه با داعش افزایش داد و موفق شد افکار عمومی را در داخل با خود همراه سازد. به عبارتی تهدیدات نوپا در خارج از کشور و تهدید به جنگ برای مردم روسیه به استراتژی سیاسی پوتین تبدیل شد تا با مجازی‌سازی جنگ، وحدت داخلی را در میان مردم و اقتدارگرایی خود را تقویت نماید. دیگر آن‌که بهره‌مندی از جایگاه قدرت بزرگ در گرو مشارکت و حضور در تصمیم‌گیری‌های حیاتی است و اصولاً روسیه انتظار دارد تا سایر قدرت‌ها و کشورها این سازه هویتی را شناسایی کنند. بنابراین از همان ابتدا تلاش کرد تا با تقویت دولت اسد و هدف قرار دادن موضع گروه‌هایی که به دنبال پیکار با دولت سوریه بودند، جایگاه بین‌المللی خود را ارتقا بخشد. از این‌رو جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه در سوریه بر اساس ادراک این بازیگر از جایگاه «قدرت بزرگ» خود و عزم مسکو برای شناسایی این مهم به دیگر بازیگران قابل تبیین است که در این راستا انگاره خود-دیگری اهمیت پیدا می‌کند و همکاری روسیه با برخی کشورهای منطقه از یک‌سو و تقابل با غرب در زمین سوریه از سوی دیگر در این راستا تبیین شد.

در نهایت، باید گفت که سیاست‌گذاران کرملین با تأثیر پذیرفتن از مؤلفه‌های هویت ملی در تحولات خاورمیانه با تأکید بر سوریه موفق به شناساندن خود در قبال غرب به‌عنوان مهم‌ترین دگر شدند و این مهم با نشان دادن این بازیگر به‌عنوان عامل آشفتگی‌های خاورمیانه رقم خورد؛ چراکه از این مسیر خود را جایگزین بهتری برای برقراری ثبات و نظم در منطقه معرفی کردند و واشنگتن را نیز به قبول جایگاه روسیه در معادلات و ترتیبات منطقه و در نظر گرفتن منافع این بازیگر وادار کردند. حتی حضور نظامی در سوریه و استفاده از رفتار تهاجمی با هدف نمایش قدرت خود، شانس این بازیگر را برای به رسمیت شناخته شدن قدرت بزرگ از سوی سایر بازیگران به‌ویژه غرب افزایش داد. سیاست واشنگتن در راستای اقناع روسیه برای توافق بر سر پایان دادن به بحران سوریه و تلاش برای نیل به یک توافق سیاسی با حضور دو کشور و پذیرش جایگاه روسیه در اتخاذ تصمیمات و اجرای آن‌ها در کنار ایالات متحده را در هم باید در این راستای تحقق قدرت بزرگ مسکو تلقی کرد که همواره در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دنبال می‌شود. در یک نگاه کلی، تقویت جایگاه خاورمیانه‌ای روسیه، اعتماد و اتکای سایر بازیگران منطقه خصوصاً شرکای منطقه‌ای آمریکا به این بازیگر را به دنبال داشت و حمایت مسکو از دولت اسد، پیام واضحی را به رهبران این کشورها مخابره کرد که در صورت عدم همراهی یا تصمیم به سرنگونی آن‌ها توسط واشنگتن از سوی مسکو حمایت خواهند شد.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آرم، آرمینا و برزگر، کیهان (۱۴۰۰)، "در جست‌وجوی هویت: نقش «خود» و «دیگری» در شکل‌گیری رفتار سیاست‌خارجی روسیه"، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۲۷-۴۹.
- ترک لادانی، صفورا و مرادی، منصوره (۱۳۹۴)، "بررسی تطبیقی مؤلفه‌های فرهنگی هویتی موثر بر سیاست خارجی ج.ا.ایران و فرانسه با تأکید بر رویکرد نظری سازه‌انگاری"، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره نخست، شماره ۱۶، صص ۱۶۵-۱۳۵.
- داوطلب، محمدرضا، کاظمی زند، سید علی اصغر و ذاکریان، مهدی (۱۳۹۸)، "سیاست خارجی دونالد ترامپ نسبت به بحران سوریه و تهدیدات و فرصتهای آن برای جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال شانزدهم، شماره اول، صص ۲۴۵-۲۰۸.

- ساجدی، امیر (۱۳۹۶)، "سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا"، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۹۲-۶۹.
- سند راهبرد امنیت ملی روسیه، ۲۰۰۰، وبسایت:
http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents//asset_publisher/CptfCk6BZ29/content/id/589768
- سند مفهومی سیاست خارجی روسیه، ۱۹۹۳، وبسایت:
<https://www.russiamatters.org/sites/default/files/media/files/1993%20Foreign%20Policy%20Strategy%20RUS.pdf>
- سند مفهومی سیاست خارجی روسیه، ۲۰۰۸، وبسایت:
<http://kremlin.ru/acts/news/785>
- فرشادگهر، ناصر و دیگران (۱۳۹۶)، "واکاوی روابط روسیه و جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر بحران سوریه"، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره دوم.
- کرمی، جهانگیر و علیرضا نوری (۱۳۹۱). "روسیه، تحولات عربی و «چالش سیستمی» در خاورمیانه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۹۳)، "نواقح گرایبی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی. ترجمه علیرضا طیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نوری، علیرضا (۱۳۸۹)، "چیستی اندیشه «قدرت بزرگ» در سیاست خارجی روسیه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱، صص ۱۶۲-۱۳۳.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، "نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، حمیرا مشیرزاده، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه

انگلیسی:

- Baev, Pavel (2018), "From Chechnya to Syria: The Evolution of Russia's Counter-Terrorist Policy", **IFRI**, No. 107. At: <https://www.ifri.org/en/publications/notes-de-lifri/russieneivisions/chechnya-syria-evolution-russias-counter-terrorist>
- Gaub, Florence (2018), "Russia's non-war on Daesh" in *Russia's Return to the Middle: Building Sandcastles?* edited by Chaillot Papers, **European Union Institute for Security Studies(EUSS)**, pp.13-20)
- Kaczmarek, Marcin (2011), "Russia's Middle East Policy after the Arab Revolutions", **OSW**, (Available at: 11/1/2022), Website: <https://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2011-07-26/russias-middle-east-policy-after-arab-revolutions>
- Klein, Margaret (2012), "Russia and the Arab Spring: Foreign and Domestic Policy Challenges", **SWP Comments**, (Access on: 02/02/2012), Website: [Russia and the Arab Spring - Stiftung Wissenschaft und Politik \(swp-berlin.org\)](http://www.russiaandthearab.spring-stiftung-wissenschaft-und-politik.org)
- Kolesnikov, Andrei (2016), "Do Russians Want War?", **Carnegie Moscow Center**, (Access on: 17/4/2022). Website: https://carnegieendowment.org/files/Article_Kolesnikov_2016_Eng-2.pdf

- Levada Center (2015), "Russian Participation in the Syrian Military Conflict", (Access on: 17/4/2022), At: <https://www.levada.ru/en/2015/11/06/russian-participation-in-the-syrian-military-conflict/>
- Portas, Martina Álvarez (2020), "National Identity and Foreign Policy: a brief analysis of their connection in Russia", (Available at: 11/1/2022), website: https://www.ieee.es/Galerias/fichero/docs_opinion/2020/DIEEEE025_2020MARALV_Rusia-ENG.pdf
- Rabinovich, Itamar (2016), "The Russian-U.S. Relationship in the Middle East: A Five-Year Projection", **Carnegie Endowment for International Peace**, (Access on: 4/23/2022). Website: The Russian-U.S. Relationship in the Middle East: A Five-Year Projection - Carnegie Endowment for International Peace
- Russell, Martin (2021), "Russia's 2021 Elections: Another Step on the Road to Authoritarian Rule", **Brussels, European Parliamentary Research Service**. Available at: [https://www.europarl.europa.eu/thinktank/en/document.html?reference=EPRS_BRI\(2021\)698018](https://www.europarl.europa.eu/thinktank/en/document.html?reference=EPRS_BRI(2021)698018)
- Stent, Angela (2016), "Putin's Power Play in Syria: How to Respond to Russia's Intervention", **Foreign Affairs**, Vol. 95, No. 1, PP 106-113.
- Trenin, Dmitri. (2016). "Russia in the Middle East: Moscow's Objectives, Priorities, and Policy Drivers". **Carnegie Endowment for International Peace**, Available at: https://carnegieendowment.org/files/03-25-16_Trenin_Middle_East_Moscow_clean.pdf
- Uspenskij, Boris & Zhivov, Victor (2012), **Tsar and God: Other Essays in Russian Cultural Semiotics**, Boston: Academic Studies Press. Available at: <https://www.jstor.org/stable/j.ctt1zxsjpf>
- Vignoles, Vivian (2017), Identity: **Personal and Social**, in Personality & Social Psychology, Deaux, Kay & Snyder, Mark, Oxford Handbook, 2nd Ed.
- Zimmer, Ben (2011). "The Arab Spring Has Sprung", **Word Routes**, (Available at: 11/8/2022) Website: <http://www.visualthesaurus.com/cm/wordroutes/the-arab-spring-has-sprung>.